

تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هفتم، شماره پیاپی ۹۵،
پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۲۹-۵۳

بازخوانی چگونگی تعاملات پیامبر (ص) با غیرمسلمانان*

دکتر اکبر احمدپور / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد^۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث در سیره رسول خدا (ص) چگونگی تعامل آن حضرت با غیرمسلمانان است. تأمل و واکاوی در زندگی پیامبر (ص) نشان می‌دهد که وی ضمن پذیرش حقوق غیرمسلمانان، به ویژه اهل کتاب، هیچ‌گاه از مهرورزی و عدالت در حق آنان دریغ نرزید و اصل را در این باره بر منطق و گفتگو، آگاهی‌بخشی و فرهنگ‌گستری، و همکاریهای مشترک بنا نهاد. او ضمن مدارا با کافران و حمایت از مراکز دینی اهل کتاب، هیچ‌کس را مجبور به تغییر دین خویش و پذیرش اسلام نساخت، هرچند در معرفی هوشمندانه اسلام و جذب مردم به آن، از همه ابزارهای عاطفی و عقلانی و جز آن، استفاده نموده، در این راه سنگ تمام گذارد. به‌علاوه آن حضرت در حوزه‌هایی چون انعقاد پیمان‌نامه‌ها، بهره‌وری از نخبه‌گان و کارشناسان، دادوستد با کافران، پذیرش کمک‌های غیرمسلمانان، احترام به سفیران و فرستادگان، و دیگر حوزه‌های مرتبط، ضمن پذیرش و تأکید بر اصل این موارد، حدود و ثغور آن را نیز مشخص نمود و اصول و قواعد ماندگاری را در این باب از خود برجای نهاد.

کلیدواژه‌ها: رسول خدا (ص)، کافران، غیرمسلمانان.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۳/۱۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۷/۱۸

1 . Email: a-ahmadpour@um.ac.ir

DOI: 10.22067/history.v47i12.56413

مقدمه

یکی از پرسش‌های اصلی در باب سیره رسول خدا (ص) به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی و روابط برون دینی آن حضرت، چگونگی تعامل و برخورد وی با غیرمسلمانان است. از آنجا که در قرون گذشته شماری از اندیشمندان غیرمسلمان و پیروان مکاتب غربی کوشیده‌اند تا نشان دهند که سیاست رسول خدا (ص) در رویارویی با غیرمسلمانان مبتنی بر حذف آنان و نادیده انگاشتن آزادی‌های مشروع و قانونی مخالفان بوده است و کمترین ارزش و اعتباری برای حقوق طبیعی و شناخته شده آنان قابل نبوده است، از این رو واکاوی سیره آن حضرت در این موضوع به منظور کشف حقیقت و رفع این اتهام و نیز پرده برداری از چهره پاک و معصومانه آن حضرت ضروری می‌نماید. ضمن آنکه آگاهی از سیره رسول خدا (ص) در برخورد با بیگانگان، امروز نیز می‌تواند در تنظیم چگونگی روابط مسلمانان با غیرهم‌کیشان خود راه‌گشا و کارآمد باشد که این مقاله در راستای این دو هدف سامان یافته است. به هر روی نگاهی به زندگی و کارنامه آن حضرت نمایانگر آن است که وی همواره در برابر کافران از ابزار استدلال و منطق بهره می‌جست و صلح و همزیستی مسالمت‌جویانه را وجهه همت خود قرار می‌داد و پایه تعاملات خود را با همه گروه‌ها و طبقات (در صورت بهره‌مندی از حداقل‌های لازم) بر همکاری‌های مشترک بنا می‌نهاد. ضمن آنکه هیچگاه از مهرورزی و عدالت، حتی نسبت به دشمنان خود دریغ نورزید و کینه‌توزترین آنان را از همین رهگذر به زانو درآورد و آنان را شیفته رفتار و سلوک خود ساخت؛ چنانکه قرآن نیز در آیاتی چند او را به داشتن این صفات ستوده است (انبیاء، ۷؛ آل عمران، ۱۵۹؛ قلم، ۴).

گذشته از آنکه خلق یک تحول فرهنگی و آشناسازی مردم با ارزش‌های الهی و بشری که در شمار رسالت اصلی پیامبر (ص) به‌شمار می‌رفت، جز با تعامل منطقی و هدفمند با گروه‌های مختلف مردم، از جمله غیرمسلمانان میسر نبود؛ از همین رو قرآن حتی در اوج جنگ‌ها و مخاصمات مسلمانان با گروه‌های رقیب، باز هم به پیامبر (ص) سفارش می‌کند که اگر یکی از مشرکان از وی پناه خواست، او را پناه دهد تا سخن خدا را بشنود (توبه، ۶). کنایه از آنکه رسالت اصلی پیامبر (ص) آگاه‌سازی مردم و تبیین منظومه معرفتی دین برای آنان و برانگیختن وجدان و فطرت خفته آنان بوده است و اگر جنگی هم اتفاق افتاده، نه از آن جهت بوده است که جنگ هدف اصلی به‌شمار می‌رفته و اصالت داشته است، بلکه از آن رو صورت یافته که جنگ موانع گفتگو را برمی‌داشت و فضایی پدید می‌آورد که پیامبر (ص) بتواند اندیشه‌های خود را بدون هیچ مزاحمت و تهدیدی با توده مردم در میان نهد و آنان را وادار به تأمل و ارزیابی شرایط موجود و تصمیم‌گیری‌های مناسب و سرنوشت‌ساز سازد.

پیش از ورود به بحث اشاره به چند نکته ضروری است:

الف: منظور از غیرمسلمانان که در این مقاله مورد گفتگو است، هر فردی است که یا به هیچ دینی باور نداشته، یا دینی به جز اسلام را برگزیده است یا به ظاهر مسلمانی است که منکر برخی ضروریات آن است. به دیگر سخن همه گونه‌ها و صنوف کفار همچون اهل کتاب و یا کسانی که در اهل کتاب بودنشان تردید است، که در قالب سه گروه یهودیان، نصرانیان و مجوسیان شهرت یافته‌اند و یا دیگر گروه‌های کافر همانند بت پرستان و دهری مسلکان و جز آنان که به عنوان مشرک شناخته می‌شوند و نیز کسانی که منکر ضروری دین هستند، در حوزه این اصطلاح جای خواهند داشت (حلی، ۱۴۱۴ق، ۴۱/۹؛ خوبی، ۱۰۹/۱)؛ چرا که رسول خدا (ص) با همه این گروه‌ها در عصر خویش رو به رو بود و آمد و شد داشت.

ب: تأمل در سیره پیامبر (ص) نشان می‌دهد که برخورد آن حضرت با همه کافران یکسان نبوده است؛ زیرا وی با اهل کتاب که از دینی آسمانی، هر چند تحریف شده، برخوردار بودند با تسامح و تساهل برخورد می‌نمود و آنان می‌توانستند همچنان بر دین خویش پایدار باشند و در برابر پرداخت مالیاتی ویژه به‌نام «جزیه»، از همه حقوق و امتیازات، آن‌هم در طراز شهروندان مسلمان برخوردار باشند، در حالی که این سطح از تسامح و آسان‌گیری نسبت به مشرکان وجود نداشت و در مورد آنان سخت‌گیری بیشتری معمول می‌شد و البته این سخت‌گیری نیز منطقی و طبیعی می‌نمود؛ چرا که برای یک مصلح اجتماعی که در برابر انحرافات جامعه خویش احساس مسئولیت نموده، به تکامل و پیشرفت همه جانبه آنان می‌اندیشد، مشاهده باورهای پوچ و نادرست و کجروی‌های آشکار و به دور از خرد و منطق مشرکان، و در عین حال سکوت و بی‌تفاوتی در برابر آنها، ناپذیرفتنی است، بلکه باید از همه ابزارهای لازم در جهت روشنگری افکار عمومی و از میان برداشتن خرافات استفاده نمود و این اقدام را نمی‌توان خلاف آزادی‌های طبیعی و مشروع آنان به‌شمار آورد و از انجام آن سرباز زد.

در حوزه اهل کتاب هم باز نسبت به یهودیان، به دلیل فتنه‌انگیزی‌های بی‌شمار آنان، حساسیت بیشتری داشت تا مسیحیان که حضور آنان در مدینه و پیرامون آن کم‌رنگ بود و اصطکاک چندانی با مسلمانان نداشتند؛ چنانکه در قرآن نیز، به موضع‌گیری‌ها و همچنین تفاوت شخصیتی این دو گروه در برخورد با مؤمنان، اشاره رفته است (مائده، ۸۱).

۱- پذیرش حقوق شهروندان اهل کتاب

۱/۱. یهودیان: در میان اهل کتاب، یهودیان به لحاظ حضور گسترده در مدینه و پیرامون آن و نیز نقش

پرنگی که در تحولات آن روز جامعه برعهده داشتند، بیش از دیگر گروه‌ها در کانون توجه رسول خدا (ص) و مسلمانان قرار داشته، در ارزیابی‌ها و محاسبات آنان به‌شمار می‌آمدند. به‌علاوه وجود برخی احکام و دستورات دینی همسو در آغاز تشریح نیز باعث استحکام موقعیت یهودیان و ارتقاء جایگاه آنان می‌شد، و یا حداقل در تلقی مردم اینگونه بود، از جمله: گزینش دوازده نفر نقیب از انصار در بیعت عقبه دوم، با الگوبرداری از نقبای بنی‌اسرائیل (ابن سعد، ۲۲۲/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ۱۴۳/۱)، یا دستور پیامبر (ص) به روزه روز عاشوراء (پیش از روزه رمضان)، برابر سنت یهودیان (بخاری، ۱۴۳۴/۳؛ طبری، ۴۱۷/۲)؛ فارغ از نقض و ابرام‌های احتمالی آن و پذیرش بیت‌المقدس به‌عنوان قبله مسلمانان که یهودیان آن را قبله انحصاری خود می‌دانستند (حرعاملی، ۲۱۶/۳؛ ابن ماجه، ۳۲۲/۱؛ عاملی، ۸۱/۴) و مواردی از این دست. ضمن آنکه همین بهره‌مندی از دینی آسمانی و پیشینه‌ای توحیدی به‌صورت طبیعی یهودیان و دیگر اهل کتاب را در جبهه رسول خدا (ص) قرار می‌داد و حمایت آن حضرت را نسبت به آنان بر می‌انگیخت. به هر روی آن حضرت در آغاز ورود به مدینه و تشکیل نظام نوپدید دینی، به منظور استحکام‌سازی نظام، منشوری را پدید آورد که در آن توجه ویژه‌ای به یهودیان شده و جایگاه آنان را محترم شمرد. او در این منشور همه حقوقی را که در یک نظام دینی برای یک مسلمان به رسمیت شناخته شده است، برای آنان نیز به رسمیت شناخت و آنان را در طراز و قامت یک مسلمان با همه حقوق و مزایای احتمالی آن یافت و این بیشترین حرمتی است که می‌توان برای یک غیر هم‌کیش قایل شد. برابر این پیمان، مسلمانان و یهودیان در برابر دیگران همچون یک امت قلمداد شده که باید در اموری چون دفاع از مدینه، صلح با دشمن، تأمین هزینه‌های عمومی و دیگر مسایل مشترک با یکدیگر همکاری داشته، همواره خیرخواه یکدیگر باشند (ابن هشام، ۱۱۵/۲؛ ابوعبید، ۲۵۵؛ مجلسی، ۱۱۰/۹؛ احمدی میانجی، ۱-۲/۲۵۳، ۲۶۲). از این منشور می‌توان به وضوح مراتب صلح‌طلبی و مدارا و هم‌زیستی مسالمت‌جویانه رسول خدا (ص) نسبت به غیر مسلمانان و احترام به حقوق آنان، به‌ویژه اهل کتاب را دریافت. بر اساس همین پیمان بود که زهری می‌گفت: یهودیان در برخی جنگ‌ها در کنار رسول خدا (ص) حضور می‌یافتند و از سهمی برابر با مسلمانان برخوردار بودند (ابوعبید، ۲۵۷).

گذشته از آن، رسول خدا (ص) پیمان دیگری را نیز با یهودیان بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع که در حاشیه مدینه می‌زیستند، منعقد نمود که آن هم نکات برجسته‌ای را در این باب فراروی پژوهش‌گران قرار می‌دهد. برابر این پیمان نیز رسول خدا (ص) امنیت مالی و جانی یهودیان را تضمین نمود و حقوق آنان را به رسمیت شناخت و آنان نیز در برابر پذیرفتند که با دشمنان پیامبر و مسلمانان در هیچ زمینه و سطحی

همکاری نداشته باشند و در صورت تخلف، دست پیامبر (ص) در هرگونه برخورد با آنان باز باشد (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۵۷؛ مجلسی، ۱۱۰/۱۹).

بررسی رویدادهای تاریخ اسلام و پیگیری تحولات آن نشان می‌دهد تا زمانی که یهودیان به این پیمان وفادار ماندند، رعایت حقوق و تأمین امنیت آنان در بالاترین سطح ممکن از سوی رسول خدا (ص) انجام شد و اگر بعدها اتفاقاتی صورت یافت و روابط پیامبر (ص) و یهودیان را دستخوش آسیب و دگرگونی ساخت، ناشی از بدعهدی یهودیان بود و نه سختگیری پیامبر (ص) (طبری، ۴۷۹/۲؛ ابوعبید، ۲۵۸).

همچنین نسبت به یهودیان خبیر هم که پرونده حجیمی در ضدیت با رسول خدا (ص) به همراه داشتند و همواره با پول و سلاح و تجهیزات نظامی و پشتیبانی‌های فرهنگی، آتش جنگ را ضد آن حضرت شعله‌ور می‌ساختند، پس از پیروزی بر آنان، از مجازاتشان صرف نظر کرد و با آنان مصالحه نمود، آن‌هم با شرایطی که خود آنان پیشنهاد نمودند، بدین صورت که اراضی خبیر، با توجه به آشنایی آنان با شیوه‌های نوین کشاورزی و پرورش نخل، همچنان در اختیار آنان بماند و تنها درآمد آن را میان خود و مسلمانان به صورت مساوی تقسیم کنند. زمانی هم که پیامبر دریافت یهودیان خبیر از برخورد شماری از مسلمانان با اموال و اراضی آنان گلایه‌مندند، به شدت مسلمانان را از تعرض به اموال و اراضی یهودیان برحذر داشت و پاسداشت حقوق آنان را بر همگان لازم و محترم شمرد و اموال آنان را برای مسلمانان جز با پرداخت قیمت روا ندانست (واقعی، ۶۹۰/۲؛ ابن هشام، ۳۶۷/۳؛ بخاری، ۸۲۱/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ۲/۲۲۱؛ نووی، ۴۵۳/۱۰). حتی نماینده رسول خدا (ص) عبدالله بن رواحه که جهت تخمین‌زنی و برآورد محصول و نیز تقسیم درآمدها به خبیر می‌آمد، آنچنان رفتاری شایسته و سرشار از مهر و عدالت از خود نشان داد که یهودیان رفتار وی را نمادی از عدالت واقعی و آرمانی به‌شمار می‌آوردند و او را می‌ستودند (ابن هشام، ۳۸۵/۳)؛ که بدون تردید این رفتار او نیز برآمده از آموزه‌های اسلام و سفارش‌های مؤکد رسول خدا (ص) بود. افزون بر آنکه رسول خدا (ص) سپاهیان را از ازدواج موقت با زنان یهودی نیز بازداشت (بخاری، ۱۵۴۴/۴). همانند این مصالحه و با همان شرایط، با یهودیان «فدک» و نیز ساکنان «وادی القری» هم انجام شد (ابن هشام، ۳۶۵/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ۲/۲۲۱، ۲۲۵). دیگر یهودیانی هم که در حوزه حکومتی پیامبر (ص) می‌زیستند از همین شرایط و امتیازات بهره‌مند بودند.

۱/۲. مسیحیان: مسیحیان هم در شمار اهل کتابی بودند که رسول خدا (ص) حقوق آنان را به رسمیت شناخت و حرمتشان را پاس داشت و در قالب یک سلسله پیمان‌نامه‌ها و قراردادهایی که سامان داد، آزادی‌های مشروع و شناخته شده آنان را تأمین نمود و روابط مسیحیان و مسلمانان را قانون‌مند و نهادینه

ساخت و حدود و ثغور آن را به وضوح نمایاند. البته مسیحیان از آن جهت که در سنجه با یهودیان، از روحیه عاطفی تر و مزاج معتدل تری برخوردار بودند به صورت طبیعی زمینه بهتری برای تعامل و همکاری با رسول خدا (ص) داشتند، از همین رو آن حضرت با مسیحیان نجران که از مباحلة با وی سرباز زده بودند، مصالحه نمود. برابر این مصالحه پیامبر (ص) آنان را در حوزه حمایت خود جای داد و مقرر داشت جان و مال آنان از هرگونه تعرض برکنار بماند. نیز کسی از سرزمین خود رانده نشود و یا مالیاتی به نام «عشر» گرفته نشود، سرزمین آنان اشغال نشود و در برخورد با نزاع‌های حقوقی انصاف مراعات گردد. ضمن آنکه مناصب دینی آنان نیز دگرگون نشود و هیچ اسقف راهب و کاهنی از کار برکنار نگردد. در برابر، آنان موظف‌اند سالیانه دوهزار حله یمانی در دو نوبت به رسول خدا (ص) به‌عنوان مالیات خدمات ارایه شده بپردازند. افزون بر آن در صورت بروز هرگونه درگیری در یمن تعدادی اسب و شتر و زره به‌عنوان عاریه در اختیار مسلمانان قرار دهند که پس از استفاده همراه با تأمین خسارت‌های احتمالی به آنان باز گردد (ابن سعد، ۲۸۷/۱؛ مجلسی، ۳۳۸/۲۱؛ ابن اثیر، ۲۹۳/۲؛ احمدی میانجی، ۳۱۸/۲-۱؛ ابو عبید، ۲۴۵؛ حمیدالله، ۸۱).

آن حضرت در نامه دیگری به ابی‌الحارث، اسقف نجران و دیگر اسقفان منطقه، بر رعایت حقوق مسیحیان و هرآنچه پیشتر از آن برخوردار بوده‌اند، تأکید نمود و اعلام داشت: هیچ‌گونه ستمی در حق آنان صورت نخواهد یافت و آنان نیز می‌بایست از ستم در حق دیگران پرهیزند (ابن سعد، ۲۶۶/۱؛ حمیدالله، ۸۴). افزون بر نجرانیان، با قبیله «تغلب» هم که به مسیحیت گرایش یافته بودند، مصالحه نمود. برابر این مصالحه آنان همچنان بر مسیحیت خویش پابرجا ماندند و رسول خدا (ص) آنان را مجبور به پذیرش دین جدید نساخت و تنها از آنان خواست مانع گرایش فرزندان خود به اسلام نشوند و در مسیر هدایت آنان سنگ اندازی نکنند (ابن سعد، ۳۱۶/۱).

رسول خدا (ص) در جریان جنگ تبوک هم با شماری از گروه‌های مسیحی از جمله ساکنان ایلة و اهالی جریاء و أذوح و مقنا مصالحه نمود و با نگاشتن نامه‌ای حمایت خود را از آنان اعلام داشت (ابن هشام، ۱۷۹/۴؛ ابن اثیر، ۲۸۰/۲؛ حمیدالله، ۳۲، ۳۶).

۱/۳. **مجوسیان:** رسول خدا (ص) نسبت به مجوسیان هرچند به صورت مستقیم با آنان قراردادی امضا نمود و برخورد چندانی نداشت، اما در نگاه آن حضرت آنان نیز اهل کتاب بوده، همان مقررات و قوانینی که بر یهودیان و مسیحیان حاکم بود، بر آنان نیز حاکم است؛ چرا که آن حضرت برابر سخنی فرمود: «سنوا بهم سنة اهل الکتاب» (با پارسیان همچون اهل کتاب رفتار نمایید) (طوسی، ۱۷۸/۹؛

حرعاملی، ۶۷/۱۱؛ متقی هندی، ۵۰۲/۴).

زمانی که مشرکان مکه به پیامبر (ص) نوشتند که از ما نیز همچون زردشتیان بحرین جزیه بگیر و ما را در پرستش بت‌ها آزاد گذار، رسول خدا (ص) پاسخ داد که آنان اهل کتاب‌اند و جزیه جز بر اهل کتاب روا نیست (حرعاملی، ۹۶/۱۱؛ کلینی، ۵۶۷/۳). از همین رو آن حضرت با مجوسیان بحرین مصالحه نمود و در مکاتباتی که با منذرین ساوی، حاکم بحرین و یا نماینده خود علاء حضرمی و دیگر طبقات مردم داشت، پاسداشت حقوق مجوسیان و تأمین امنیت آنان را در برابر پرداخت جزیه پذیرفت و آن را محترم شمرد (احمدی میانجی، ۳۸۴/۲-۱؛ حمیدالله، ۵۵، ۶۲؛ بخاری، ۱۱۵۲/۳).

درباره این موضوع که رسول خدا (ص) برابر این قراردادها و مصالحه‌ها جزیه می‌گرفت، باید گفت: نمی‌توان این جزیه را تبعیض نسبت به آنان به‌شمار آورد؛ زیرا ارزش مادی آن در برابر تعهدات حکومت اسلامی که صیانت از مال و جان و حقوق آنان را برعهده داشت، بسیار ناچیز بود. به‌علاوه همین اندازه مالیات هم، برابر آنچه گذشت، بر اساس توانایی‌ها و با رضایت و پیشنهاد خود آنان گرفته می‌شد، بدون آن که کمترین اجحافی در حقشان صورت یابد. افزون بر آنکه گروه‌هایی همچون زنان و کودکان و یا راهبان و دیرنشینان و سفیهان و پیران و زمین‌گیرها و دیگر افسار آسب‌پذیر از پرداخت جزیه معاف بودند (شهید اول، ۳۴/۲؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ۲۸۸/۹؛ منتظری، ۳۶۳/۳، ۳۶۶). در این صورت نمی‌توان جزیه را در مورد آنان اجحاف شمرد. ضمن آنکه اهل ذمه از پرداخت مالیات‌های اسلامی که مسلمانان موظف به پرداخت آن بودند، معاف بودند.

۲- حمایت از مراکز دینی اهل کتاب

بررسی سیره دینی، سیاسی و اجتماعی پیامبر (ص) نشان می‌دهد که آن حضرت توجه ویژه‌ای به مراکز دینی و عبادی اهل کتاب داشت و می‌کوشید این مراکز و متولیان آن را از تعرض دیگران مصون دارد؛ چنانچه یکی از سفارش‌های جدی قرآن نیز همین است، آنجا که در آیه ۴۰ سوره حج می‌فرماید: «اگر فریضه جهاد و دفاع وجود نمی‌داشت بدون تردید دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصاری و مساجدی که نام خدا در آن یاد می‌شود، از میان می‌رفت و چیزی از این مراکز برجای نمی‌ماند». کنایه از آنکه اراده خداوند بر این حقیقت شکل گرفته است که مراکز دینی و نمادهای مذهبی، حتی در حوزه اهل کتاب، از آن جهت که نمایشگر نیایش‌های الهی و خضوع و کرنش در برابر پدیدآورنده هستی است، باید از همه آسیب‌ها و فراز و فرودهای احتمالی مصون بماند و هیچ‌گزندی آنها را تهدید نکند.

ضمن آنکه قرار گرفتن معابد یهود و نصاری در کنار مساجد، بیانگر آن است که مراکز دینی اهل کتاب نیز همانند مساجد و در همان سطح و اندازه می‌بایست مورد توجه قرار گیرد و محترم شمرده شود (زمخشری، ۱۶۲/۳؛ ایازی، ۳۹۳). آشکار بود که این آموزه قرآنی همواره مورد توجه رسول خدا (ص) قرار داشت و می‌کوشید آن را در قلمرو حکومتی خود پیاده سازد. گذشت که در نامه‌ای به اسقف نجران و دیگر اسقفان آن منطقه، تعهد خویش را به صیانت از معابد و پرستشگاه‌های آنان اعلام داشت و این مراکز را در حوزه حمایتی خدا و رسول به‌شمار آورد (ابن سعد، ۲۶۶/۱؛ حمیدالله، ۸۴؛ منتظری، ۷۵۲/۲). همین مضمون در پیمانی هم که با مسیحیان نجران به امضا رسید، مورد تأکید قرار گرفته است (ابن سعد، ۲۸۷/۱؛ حمیدالله، ۸۱). یا به نقل از واقدی زمانی که رسول خدا (ص) در ماجرای جنگ موته، سپاه خویش را روانه شام ساخت، در شمار سفارش‌های آن حضرت این توصیه هم قرار داشت: «ستجدون فیها رجالاً فی الصوامع معتزلین للناس، فلا تعرضوا لهم» (واقدی، ۷۵۸/۲)؛ (شما در شام مردانی را در عبادت‌گاه‌های نصاری خواهید یافت که از مردم کناره‌گیری نموده، کنج عزلت را برگزیده‌اند مبدا متعرض آنان شوید). این سخن هر چند مربوط به متولیان پرستش‌گاه‌ها می‌شود، ولی پرده از احترام ویژه پیامبر (ص) نسبت به معابد نیز بر می‌دارد؛ چرا که آنان به دلیل خدمت در معابد و صومعه‌ها و روی آوردن یکسره به عبادت و نیایش به این موقعیت و جایگاه دست یافته‌اند.

این سخن فقیهان که راهبان و دیرنشینان و خدمت‌گزاران معابد را از پرداخت جزیه معاف دانسته‌اند (شهید اول، ۳۴/۲)، نگاه مثبت و حمایتی اسلام را نسبت به معابد و امور مرتبط به آن نشان می‌دهد. از همین رو در همه فتوحاتی که پس از رسول خدا (ص) توسط مسلمانان صورت یافت و سرزمین‌های بسیاری گشوده شد، هیچگاه فاتحان متعرض پرستش‌گاه‌ها نشدند و معبد و کنیسه‌ای را ویران نساختند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۳۴۱/۹؛ ابن قدامه، ۶۰۰/۱۰). بدیهی است که این اقدام آنان نمی‌توانست بیگانه با آموزه‌های دینی و سیره عملی آن حضرت باشد.

۳- اجبار نکردن افراد در تغییر دین

یکی از سیاست‌های رسول خدا (ص) نسبت به اهل کتاب آن بود که آن حضرت هیچگاه آنان را مجبور به تغییر دین خویش و پذیرش آیین جدید نساخت، بلکه آنان را در این باب آزاد گذارد و بیشترین اغماض و تسامح را در حق آنان روا داشت؛ چنانکه در نامه‌ای به عمرو بن حزم، نماینده خود در یمن نسبت به یهودیان و نصرانیان این‌گونه نگاشت: «هر یهودی و نصرانی که اسلام را برگزید، در شمار مؤمنان بوده، از همه

حقوق آنان برخوردار خواهد بود، اما آنانکه بر یهودیت و نصرانیت خود ماندگارند، هیچگاه به منظور تغییر دین خویش تحت فشار قرار نخواهند گرفت» (ابن هشام، ۲۵۱/۴)، یا در نامه آن حضرت به اسقفان نجران و نیز در معاهده وی با مسیحیان آن سامان آمده است: «هیچ اسقف و راهب و کاهنی از کار خود برکنار نخواهد شد» (ابن سعد، ۲۶۶/۱، ۲۸۸؛ حمیدالله، ۸۱، ۸۴؛ منتظری، ۷۵۲/۲)؛ کنایه از آنکه متولیان مذهبی اهل کتاب، در ماندن بر آیین خویش و حتی تبلیغ آن آزادی عمل خواهند داشت و در این باره با هیچ‌گونه محدودیتی روبه‌رو نخواهند بود. همچنین در مورد «بنی تغلب» هم پذیرفت که آنان همچنان بر آیین خود که همان نصرانیت بود ماندگار باشند و تغییری در دین آنان پدید نیآورد (ابن سعد، ۳۱۶/۱).

آزادی‌های دینی و مذهبی در قلمرو حکومتی پیامبر (ص) تا آنجا پیش رفت که هیئت نمایندگی نجران که رهبران مذهبی مسیحی هم آنان را همراهی می‌نمودند، پس از نماز عصر در مسجد رسول خدا (ص) بر پیامبر (ص) وارد شدند و هنگامی که زمان عبادت معمول و مرسوم آنان فرا رسید در همان مسجد مشغول عبادت شدند و نمازی را بر خلاف جهت قبله مسلمین برپا ساختند و زمانی که مردم خواستند مانع انجام عبادت آنان گردند، رسول خدا (ص) مردم را از این اقدام بازداشت و فرمود: متعرض آنان نشوند (ابن هشام، ۱۸۷/۲؛ ابن قیم، ۶۸۰/۳). یا کنیزی یهودی به نام «ریحانه» که خدمت‌گزاری رسول خدا (ص) را برعهده داشت، زمانی که آن حضرت تعصب او را نسبت به یهودیت و انکار اسلام دید هیچ‌گونه اصراری در جهت تغییر دین وی صورت نداد تا آن هنگام که خود، با اراده و اختیار اسلام را برگزید و از یهودیت دست کشید (ابن هشام، ۲۶۹/۳).

نسبت به صفیه هم که در خیبر اسیر شد و سپس به همسری پیامبر (ص) درآمد فرمود: «ان تکونی علی دینک لم نکرهک» (واقعی، ۷۰۲/۲)؛ (اگر بر دین خویش پایداری، مجبورت نخواهیم ساخت). نیز در پاسخ به نامه حاکم بحرین، نسبت به یهودیان و مجوسیان اینگونه نگاشت: «من قام علی یهودیته او مجوسیته فعلیه الجزیه» (حمیدالله، ۵۷، ۶۰)؛ (کسی که بر یهودیت و یا مجوسیت خود پایدار است باید جزیه پردازد). به هر روی رسول خدا (ص) بیشترین گذشت و تسامح را نسبت به اهل کتاب معمول می‌داشت.

افزون بر سیاست آسان‌گیری دینی و عدم اجبار اهل کتاب به تغییر دین، پدید آوردن فضایی آرام و صمیمی به منظور بحث و گفتگو و انجام مناظرات مفصل پیرامون ادیان الهی و توحیدی و میدان دادن به اهل کتاب در جهت دفاع از مکتب خویش و نقد و پرسش از مکاتب دیگر، قلمرو دیگری بود که رسول خدا (ص) در برابر اهل کتاب گشود و به آنان فرصت داد تا در میدان مناظره نیز وارد شوند و از کارنامه دینی

خود دفاع کنند، آنگونه که خود نیز برابر آموزه‌های قرآنی (نحل، ۱۲۵؛ عنکبوت، ۴۶)، مناظرات بسیاری را با گروه‌های مختلف اهل کتاب و مشرکان سامان داد که در اسناد تاریخی و جز آن به بخشی از این مناظرات اشاره رفته است (ابن‌هشام، ۱۵۶/۲، ۱۶۵؛ طبرسی، ۱۴۲۲ق، ۲۷/۱، ۱۱۵).

۴- مدارا با مشرکان

هرچند رسول خدا (ص) آنگونه که گذشت، در برخورد با مشرکان شیوه سخت‌تری را معمول می‌داشت و برخی از امتیازات اهل کتاب را برای آنان نمی‌شناخت اما همواره می‌کوشید تعقل و فطرت را در آنان بیدار سازد و با نرمی و ملاحظت، اندیشه آنان را شکوفا ساخته، افق‌های جدیدی را فرارویشان بگشاید و آنان را از شرک و خرافه‌پرستی و باورهای سخیف و دست و پاگیر باز دارد، بدون آن‌که اسلام را بر آنان تحمیل کند و آنان را به زور و اجبار وادار به پذیرش آن سازد. او اصرار داشت شرایط را به گونه‌ای فراهم آورد که مشرکان، خود نسبت به فرجام کار خویش بیندیشند و با بررسی همه جانبه دین جدید، با عشق و آگاهی و بدون هیچ‌گونه اعمال نفوذی، دست به گزینش بزنند و در برابر اسلام آغوش گشایند. به هر روی شواهدی از سیره پیامبر (ص) را می‌توان در تأیید این امر برپا داشت.

۴/۱. **تکیه بر استدلال و روشنگری:** به نقل از امام علی (ع) رسول خدا (ص) هرگاه سپاهی را اعزام می‌داشت در شمار سفارش‌های آن حضرت به آنان این جمله وجود داشت که: «ولا تقاتلوا القوم حتی تحجوا علیهم» (نوری، ۳۱/۱۱)؛ (با هیچ گروهی نجنگید مگر آنکه نخست بر آنان استدلال کنید و هدف‌های خود را از جنگ روشن سازید).

زمانی که رسول خدا (ص)، امام علی (ع) را به یمن فرستاد، در شمار سفارش‌های آن حضرت این بود: «نخست با دشمنان مجنگ، بگذار تا آنان جنگ را آغاز کنند. حتی زمانی که یکی از شما نیز کشته شد باز هم شکیبایی کن و آنان را به اسلام فراخوان. اگر پذیرفتند رهاشان ساز؛ چرا که اگر یک‌تن به‌وسیله تو هدایت شود، برایت از آنچه خورشید بر آن می‌تابد یا غروب می‌کند بهتر است» (واقعی، ۱۰۷۹/۲؛ ابن‌سعد، ۲۶۹/۱). از اینجا می‌توان دریافت که جهاد اسلامی، حتی جهادی که زیر نظر رسول خدا (ص) و به دستور آن حضرت برپا می‌گشت، زمانی مشروعیت داشت که پیش از جنگ همه مراحل دعوت انجام یافته، اسلام به‌صورت برهانی و منطقی برای آنان تبیین شده باشد و اگر پرسشی هم در مقوله اسلام داشته‌اند، پاسخ آن را نیز به بهترین صورت ممکن دریافت نمایند. آشکار است که در این صورت اگر مشرکان رد و انکاری هم داشته‌اند، ناشی از هوس و لجاجت خود آنان بوده است و نه جنگ‌افروزی

مسلمانان. بر همین اساس زمانی که رسول خدا (ص) خالد بن ولید را به سوی قبیله «بنی جذیمة» جهت دعوت و تبلیغ فرستاد و او شماری از افراد قبیله را کشت، حضرت به شدت از اقدام وی خشمگین شد و از کارش تبوی جست؛ چرا که آن را در تناقض آشکار با سیاست‌های اعلام شده خود می‌دید؛ از این‌رو امام علی (ع) را فرستاد تا دیه کشته‌شدگان را بپردازد و از افراد قبیله که به سختی آزرده شده بودند، دلجویی نماید (ابن سعد، ۱۴۷/۲؛ ابن هشام، ۷۸/۴).

فتح مدینه هم که با تکیه بر آموزه‌های قرآنی صورت یافت (بلاذری، ۱۴۱۲ق، ۸)، می‌تواند شاهدی بر سیاست فرهنگ‌گستری و هدایت‌مداری پیامبر (ص) و پرهیز از جنگ و خشونت وی تلقی گردد. پیش‌تر گذشت که حتی در سال نهم هجری و در اوج قدرت رسول خدا (ص) باز هم قرآن به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که در صورت درخواست مشرکین، به آنان پناه دهد و پیام الهی را به گوش آنان برساند که این هم نشان‌دهنده سیاست یاد شده است.

۲/۴. **قرارداد با مشرکان:** مروری بر زندگی رسول خدا (ص) و بررسی آن، به‌ویژه پس از ورود به مدینه و تشکیل نظام نوپدید دینی، از آن حکایت می‌کند که آن حضرت در مقاطعی از زندگی دست به انجام برخی قراردادها با مشرکان زده است و به تعامل با آنان پرداخته. از جمله آنها می‌توان به صلح حدیبیه اشاره داشت که آن را در سال ششم هجری با مشرکان مکه سامان داد. به موجب این صلح، ده سال جنگ بین رسول خدا (ص) و مشرکان متوقف می‌شد و هیچ یک از دو گروه نمی‌بایست نسبت به دیگری مرتکب خیانت و توطئه‌ای گردد و مردم نیز آزادند که با هر یک از دو گروه هم‌پیمان گردند (ابن هشام، ۳۴۶/۳؛ واقدی، ۶۱۱/۱) و حتی پیش از صلح نیز زمانی که آن حضرت به سوی مکه در حرکت بود، به یارانش فرمود: اگر قریش مرا به کاری که در آن استحکام پیوندهای خویشاوندی است فرا بخواند، بدون تردید آن را خواهم پذیرفت (ابن هشام، ۳۳۹/۳)، با اینکه این مصالحه در روزگاری صورت پذیرفت که پیامبر (ص) چندان ضعیف و ناتوان نبود و در برابر قریش دست فروتر را نداشت.

در منشور مدینه هم که پیامبر (ص) آن را در آغاز ورود به مدینه به امضای گروه‌های مختلف این شهر رسانید، در بخشی از آن، تعهدی را بر دوش مشرکان مدینه می‌گذاشت که نباید آنان مال و جانی را از قریش در پناه خود گیرند و ضد مؤمنان، آنان را یاری رسانند (احمد میانجی، ۲۶۳)، آن‌گونه که با قبایل مشرک دیگر هم در بیرون از مدینه، برابر مصالحی که می‌شناخت پیمان همکاری و دفاع مشترک منعقد ساخت، چنانکه قبیله خزاعه برابر همین پیمانی که با پیامبر (ص) داشتند، پس از نقض عهد قریش در ماجرای صلح حدیبیه، شکایت از آنان را نزد پیامبر (ص) بردند و از وی استمداد طلبیدند و آن حضرت هم در دفاع از

قبیله خزاعه و تنبیه قریش، به فتح مکه دست یازید (ابن هشام، ۴۲/۴، ۴۵؛ یعقوبی، ۳۸/۲).
۳. ۴. وفاداری به پیمان‌ها: عمل به تعهدات و رعایت پیمان‌ها حتی با مشرکان، از اصول سیاست‌های رسول خدا (ص) بود که همواره به آن پایبند بوده، هیچ‌گاه حاضر به عدول از آن نگشت. حتی قرآن هم که پس از نزول سوره بقره، شیوه سخت‌گیرانه‌تری را در مورد مشرکان فراروی پیامبر (ص) قرار داد، باز هم به آن حضرت و مسلمانان دستور می‌دهد نسبت به پیمان‌هایی که هنوز مدت آن باقی است، همچنان وفادار بمانند (توبه، ۴).

بر همین اساس زمانی که ابوجندل، فرزند سهیل بن عمرو که از زندان مشرکان گریخته بود و خود را به پیامبر (ص) که در حال انعقاد صلح با سهیل بن عمرو بود، رسانیده، از وی تقاضای کمک داشت، آن حضرت به جهت پیمان با مشرکان، نتوانست به وی کمک کند و اظهار داشت: «ما عهدی را با مشرکان بسته‌ایم و به آن خیانت نمی‌کنیم». آنگاه به اباجندل فرمود: «شکیبا باش و سختی‌ها را در راه خداوند بپذیر که خداوند برای تو و هم‌مسلمانان فرج و گشایشی را رقم خواهد زد». (واقعی، ۶۰۸/۱؛ ابن هشام، ۳۴۷/۳). به ابابصیر هم که او نیز از دست مشرکان گریخته و به مدینه آمده بود و از پیامبر (ص) درخواست پناهندگی داشت، همین سخن را فرمود و از پناه دادن به وی از آن جهت که نقض پیمان حدیبیه به‌شمار می‌رفت، سرباز زد و آن را شایسته خود و مسلمانان ندانست و البته به وی اطمینان داد که خداوند او و همراهانش از این دشواری‌ها رهایی خواهد بخشید (ابن هشام، ۳۵۲/۳).

اهتمام رسول خدا (ص) بر وفاداری به تعهدات و پیمان‌ها تا آنجا بود که آن حضرت مانع حضور و شرکت حذیفه بن یمان در جنگ بدر شد؛ چراکه وی در مسیر هجرت از مکه به مدینه توسط مشرکان قریش دستگیر و از وی تعهد گرفته شده بود که در جنگ با قریش شرکت نجوید؛ از این رو پیامبر (ص) به وی دستور داد به عهد خویش وفادار بماند و آن را نقض نکند (مسلم، ۳۵۵/۱۲؛ ابن اثیر، بی تا، ۴۶۸/۱).

امام علی (ع) از این ویژگی رسول خدا (ص) چنین یاد نموده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَفِي لِلْمُشْرِكِينَ بِالْعَهْدِ» (مجلسی، ۳۴۴/۳۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۳۱۰/۲)؛ (بدون تردید رسول خدا (ص) به پیمان خویش با مشرکان وفا می‌نمود). ضمن آنکه در صدر آموزه‌ها و سفارش‌های قرآن کریم نیز که در آیات بی‌شماری بر آن تأکید شده است، عمل به پیمان‌ها و پرهیز از نقض آنها است (مائده، ۱، اسراء، ۳۴؛ نحل، ۹۱).

۴. ۴. سیاست تألیف قلوب: سیاست تألیف قلوب و انجام حمایت‌های مالی از کافران و مشرکان با هدف جذب آنان نیز یکی از سیاست‌های اصولی و کارآمد رسول خدا (ص) بود که در موارد بسیاری آن را به کار بست و زمینه‌گرایش و ترغیب گروهی از مشرکان را نسبت به اسلام فراهم آورد، تا آنجا که فقیهان نیز

در آثار خویش موضوعی با عنوان «مؤلفه قلوبهم» گشوده و یکی از موارد مصرف زکات را در همین باب دانسته‌اند (شهید اول، ۲۴۱/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۴۸/۱). برابر این سیاست رسول خدا (ص) در جنگ حنین اموال بسیاری را به سران قریش بخشید که شماری از آنان چون صفوان بن امیه هنوز مشرک بودند و برخی نیز همانند ابوسفیان گرفتار نفاق روشن و آشکار. مورخان فهرست این کمک‌ها را در آثار خود بازتاب داده‌اند (ابن هشام، ۱۴۶/۴؛ قرطبی، ۲۴۰/۴؛ یعقوبی، ۴۲/۲). بدیهی است که این اقدام رسول خدا (ص) با هدف جلب نظر و توجه سران قریش به دین جدید صورت می‌یافت، نه به دلیل ترس از آنان؛ چرا که پس از فتح مکه، قریش در نهایت ضعف بود و تشکیلات و سازماندهی خود را تا حدود زیادی از دست داده بود و در کوتاه‌مدت خطر چندانی برای آن حضرت نداشت. پیش‌تر هم رسول خدا (ص) مالی را از مدینه برای ابوسفیان فرستاده بود تا در میان فقیران قریش که مشرک بودند (از باب تألیف قلوب) تقسیم کند. زمانی که این مال به دست ابوسفیان رسید اظهار داشت: «چه کسی نیکوتر و خویشتاوندگراتر از وی (پیامبر ص) دیده است؟! ما با او می‌جنگیم و خونس را می‌جوییم، در حالی که او با کمک‌های مالی، به ما نیکی می‌کند» (کاندهلوی، ۳۹۰/۱). همچنین در فتح مکه، ضمن آنکه قریش را مورد عفو قرار داد و از خطاهای آنان درگذشت، خانه ابوسفیان را هم محلی امن برای مکیان معرفی نمود (بلاذری، ۱۹۹۷م، ۴۲۵/۱؛ قرطبی، ۲۴۰/۴؛ یعقوبی، ۳۸/۲)، که این اقدام وی نیز در راستای جذب سران قریش و تأثیرگذاری بر آنان قابل ارزیابی است.

پیامبر (ص) هیچ‌گاه پس از فتح مکه مشرکان قریش را مجبور به پذیرش اسلام نساخت و دین جدید را بر آنان تحمیل نمود (ابن هشام، ۶۱/۴؛ یعقوبی، ۳۹/۲)، بلکه به گونه‌ای رفتار نمود که مشرکان خود به تدریج به اسلام گرایش یافتند و پذیرای آن گشتند. پیش از این هم نسبت به مشرکان مدینه و اطراف آن همین شیوه را در پیش گرفت و کوشید آنان را به لحاظ اخلاقی و عاطفی مجذوب خویش سازد و از این رهگذر باورهای آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

۵. هدیه دهی پیامبر (ص) به کافران و هدیه پذیری از آنان

یکی از شیوه‌های متداول و شناخته شده رسول خدا (ص) در جذب غیرمسلمانان و گرایش آنان به اسلام، هدیه‌دهی و هدیه‌پذیری نسبت به آنان بود. تردیدی نیست که دادن هدیه و پذیرش آن به صورت طبیعی، صمیمیت و همدلی را در جامعه گسترش داده، باعث تقویت پیوندهای روحی و عاطفی نسبت به همه عناصر دخیل در هدیه خواهد شد، ضمن آنکه در فضای صمیمیت و همدلی بهتر می‌توان زمینه نشر و

گسترش اندیشه‌های ناب و سره را فراهم ساخت و آنها را در کانون توجه مردم قرار داد. به نقل از امام علی (ع): «کسری و قیصر و دیگر پادشاهان جهان برای رسول خدا (ص) هدیه می‌فرستادند و آن حضرت می‌پذیرفت» (ابن‌سعد، ۳۸۹/۱؛ حرعاملی، ۲۱۶/۱۲) که البته ممکن است منظور امام از کسری در این نقل برخی حاکمان وابسته به ایران بوده است و نه شاه ایران، و یا منظور همان خسرو پرویز است بنا بر پذیرش نقل یعقوبی که می‌نویسد: وی نامه‌ای به همراه هدایایی برای پیامبر (ص) فرستاد و حضرت هدایای او را پذیرفت (یعقوبی، ۵۱/۲). در نقل دیگری سیره پیامبر (ص) در این موضوع این‌گونه بازتاب یافته است: «فإن رسول الله لم يرد هدية على يهودى ولا نصرانى» (حرعاملی، ۲۱۶/۱۲)؛ رسول خدا (ص) هیچ‌گاه هدیه یهودی و یا نصرانی را بر نمی‌گردانید. نقل‌هایی هم از عایشه، انس بن مالک و دیگران در این باب در دست است (ابن‌سعد، ۳۸۸/۱).

به نوشته ابن‌سعد، پیامبر (ص) برای مقوقس، حاکم مصر، نامه‌ای نوشت و او را به اسلام دعوت کرد. او ضمن احترام به نامه پیامبر (ص) هدایایی برای ایشان فرستاد (ابن‌سعد، ۱۳۴/۱، ۲۶۰؛ ابن‌اثیر، ۲۱۰/۲). حاکم ائله هم برای پیامبر (ص) استری فرستاد که رسول خدا (ص) با تشکر از وی و فرستادن یک برد، اقدام او را جبران نمود (بخاری، ۱۰۵۴/۳؛ دارمی، ۴۳۵/۲). افزون بر حاکمان، آن حضرت از گروه‌های مردمی غیرمسلمان نیز هدیه می‌پذیرفت؛ چنانچه از سوی هیئت نمایندگی مسیحیان نجران، شماری از یهودیان، زینب دختر حارث در جریان جنگ خیبر و دیگران هدایایی به پیامبر (ص) تقدیم شد (ابن‌سعد، ۳۸۸/۱ و ۱۰۷/۲، ۲۰۲؛ احمدی میانجی، ۱۷۸/۲-۱).

حتی رسول خدا (ص) برابر مصالحی از هدیه به مشرکان و پذیرش هدیه آنان هم دریغ نمی‌ورزید؛ چنانچه در ماجرای صلح حدیبیه گروهی از خزاعیان، گوسفندان و شترانی را به پیامبر (ص) هدیه دادند که آن حضرت آنها را کشت و در میان صحابیانشان خود توزیع نمود، در حالی که بیشتر این قبیله مشرک بودند. در همین ماجرا غلامی که این هدایا را برای رسول خدا (ص) آورده بود از پیامبر (ص) خواست تا اجازه دهد دستش را ببوسد که پیامبر (ص) نیز پذیرفت و در حق وی دعا نمود. دیگران هم در همین مسیر هدایایی را به پیامبر (ص) ارزانی داشتند (واقعی، ۵۹۰/۱، ۵۷۷).

ابوسفیان نیز برای رسول خدا (ص) هدیه‌ای فرستاد که وی آن را پذیرفت (ابن‌قیم، ۹۳۶/۳). برابر نقل دیگری، رسول خدا (ص) پس از صلح حدیبیه از مرغوب‌ترین خرماهای مدینه، برای ابوسفیان به‌عنوان هدیه فرستاد و در نامه‌ای از وی درخواست اهدای چرم نمود که ابوسفیان هم هدیه درخواستی را برای آن حضرت فرستاد (کتانی، ۱۹۸/۱؛ احمدی میانجی، ۱۰۳/۲-۱).

پاسخ به یک پرسش: برابر شماری از نقل‌ها رسول خدا (ص) هیچ‌گاه هدیه مشرک را نمی‌پذیرفته است؛ چنانکه خود فرموده است: «أبى الله عؤ و جلع لى زبد المشركين والمنافقين» (حرعاملی، ۲۱۵/۱۲؛ ابن‌قیم، ۹۳۶/۳؛ ابن‌اثیر، ۱۷۱/۲؛ واقدی، ۹۴۱/۲)؛ (خداوند هیچ‌گاه هدیه مشرکین و منافقین را برایم روا نداشته است)، در این صورت چگونه می‌توان هدیه‌پذیری پیامبر (ص) از مشرکان را پذیرفت؟

در پاسخ باید گفت: اینگونه نقل‌ها هیچ‌گونه ناسازگاری با سیاست عام و فراگیر رسول خدا (ص) در این باب ندارد؛ زیرا اولاً پذیرش هدیه به صورت مطلق و در همه جا ناروا نیست، بلکه تنها زمانی ممنوع است که مفاسدی در پی داشته باشد، در غیر این صورت، به‌ویژه آنجا که همراه با مصالحی باشد، مردود بودن آن بی‌معنی است. به‌علاوه منظور از مشرکینی که هدیه آنان ممنوع و نارواست، کسانی هستند که در حال جنگ با مسلمانان اند و نه آنان که در حال صلح و سازش اند و رابطه خصمانه‌ای با مسلمانان ندارند؛ چنانچه در برخی روایات آمده و شماری از پژوهشیان نیز به آن اشاره نموده‌اند (نوری، ۱۲۶/۱۱؛ ابن‌قیم، ۹۳۶/۳؛ احمدی میانجی، ۱-۱۰۲/۲).

۶. احترام به سفیران و فرستادگان

در حوزه سیاست خارجی رسول خدا (ص)، احترام به سفیران و فرستادگان که در پوشش نمایندگی حکومت‌ها، قبایل، گروه‌ها و یا اشخاص به حضور پیامبر (ص) می‌رسیدند و بیشتر آنها نیز اهل کتاب و یا در شمار مشرکان بودند، جایگاه ویژه‌ای داشت و آن حضرت برای این گروه، صرف‌نظر از نوع گرایش و باور آنان، شأن برجسته‌ای می‌شناخت و کمترین تعرض و توهینی نسبت به آنان را روا نمی‌داشت؛ چنانکه از آن حضرت آمده است که فرمود: «لا یقتل المؤمن ولا المؤمن» (حرعاملی، ۹۰/۱۱)؛ (فرستادگان و گروگان‌ها کشته نمی‌شوند). یا در نقل دیگری فرمود: «سنت بر این امر شکل گرفته است که فرستادگان کشته نشوند» (بیهقی، ۲۱۲/۹). بر همین اساس هنگامی که فرستادگان مسیلمه کذاب، نامه او را نزد رسول خدا (ص) آوردند، و در برابر این پرسش پیامبر (ص) که دیدگاه آنان نسبت به نامه مسیلمه چیست؟ اظهار داشتند که آنان نیز چون او می‌اندیشند، فرمود: «أما والله لولا أني أرى المسلم لا تقتل لضربت أعناقكم» (ابی‌داود، ۶۴۰/۱؛ ابن‌هشام، ۲۵۶/۴)؛ (هان! به خدا سوگند اگر نبود که رسولان کشته نمی‌شوند، بدون تردید گردن شما را می‌زدم).

یا زمانی که فرستاده قریش در مدینه به حضور رسول خدا (ص) رسید و با دیدن آن حضرت شیفته اسلام شد و اظهار داشت: هیچ‌گاه به‌سوی قریش باز نخواهد گشت، پیامبر (ص) پذیرفت و فرمود: «هرگز عهدشکنی ننموده و فرستادگان را زندانی نمی‌سازم. هم‌اکنون برگرد، اما در صورتی که در آینده نیز بر همین باور بودی می‌توانی بازگردی» او می‌گوید: در پی این سخن رفتم، سپس نزد رسول خدا (ص) بازگشته و

مسلمان شدم (ابی داود، ۶۳۹/۱). این گزارش نشان‌دهنده اوج وابستگی و وفاداری رسول خدا (ص) نسبت به ارزش‌های اخلاقی و انسانی در باب سفیران است. ضمن آنکه در سال‌های حضور پیامبر (ص) در مدینه و تشکیل نظام نوپدید دینی و رفت و آمد بی‌شمار سفیران که در آثار تاریخی به تفصیل از آن یاد شده، هیچ موردی از بی‌احترامی به این گروه گزارش نشده است.

۷. داد و ستد با کافران

داد و ستد با کفار نیز از هر صنف و گروه و در هر سطح و ساحتی، حتی در دوران جنگ، از دیگر سیاست‌های اصولی و ریشه‌دار رسول خدا (ص) بود که همواره بر آن تأکید داشت و می‌کوشید حوزه تجارت را از قلمرو سیاست و فراز و فرودهای آن دور نگاه دارد و آن را در همه زمینه‌ها توسعه دهد؛ از همین رو همچنان که پیش از اسلام به نمایندگی از خدیجه در یک سفر تجارتي به شام رفت و به داد و ستد با مردم آن سامان که همه ساکنان آن را غیرمسلمانان تشکیل می‌دادند، پرداخت (ابن‌هشام، ۲۲۴/۱)، پس از اسلام نیز برابر همین سیاست از مراوده اقتصادی با اهل کتاب، و حتی مشرکان، رویگردان نبود؛ چنانکه در روزگار آن حضرت، بخش قابل توجهی از ساکنان مدینه را یهودیان و مشرکان تشکیل می‌دادند و به صورت طبیعی مسلمانان و شخص رسول خدا (ص) با آنان داد و ستد داشتند، به ویژه آنکه بازار اصلی مدینه و مرکز مبادلات اقتصادی شهر نیز در اختیار یهودیان بود (سمهودی، ۷۴۷/۲)؛ از این رو هرگونه داد و ستدی، ناگزیر پای غیرمسلمانان را به میان می‌کشید.

عایشه نقل کرده است که رسول خدا (ص) از یک نفر یهودی مواد غذایی خرید و در برابر آن زره خود را به عاریه سپرد (بخاری، ۸۸۸/۲؛ مسلم، ۴۰/۱۱). یا از ابن‌عباس نقل شده است: رسول خدا (ص) درگذشت در حالی که زره وی در برابر سی پیمانانه جو در رهن یک نفر یهودی قرار داشت (ابن‌ماجه، ۸۱۵/۲؛ نسائی، ۲۱۷/۷). از دیگران هم همانند این گزارش‌ها در دست است (ابن‌سعد، ۴۸۸/۱، ۴۰۸؛ ابن‌ماجه، همان؛ بخاری، ۸۸۷/۲). همچنین سعد بن زید انصاری را به نجد فرستاد تا از مشرکان آن منطقه اسب و سلاح خریداری نماید (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ۱۴۹/۱).

به نقل از واقدی، رسول خدا (ص) از شماری از سران قریش مبالغی قرض گرفت و آن را در میان صحابیان فقیر و ناتوان خود توزیع نمود (واقدی، ۸۶۳/۲). یا آن حضرت در خلال جنگ‌ها و سفرهایش، با گروه‌هایی از مشرکان و یا اهل کتاب برخورد می‌کرد و نیازمندی‌های غذایی خود و سپاه را از آنان می‌خرید (همو، ۵۷۵/۲). ضمن آنکه پیامبر (ص) با صدور بخشنامه‌ای، مصونیت همه تاجران را که با مدینه مراوده اقتصادی داشتند، تضمین نمود و فرمود: «... من حمل إلینا طعاما فهو فی ضیافتنا حتی یخوج و من ضاع

له شیء فإنا له ضامن» (کانهلوی، ۵۵/۴)؛ (هر کس نزد ما غذایی بیاورد تا هنگام خروج از شهر مهمان ما است، و اگر چیزی از وی تلف شد ضامن آن هستیم). بر همین اساس جابر می‌گوید: «در زمان رسول خدا (ص) (حتی در شرایط جنگی) تجار مشرکین را نمی‌کشیم» (بیهقی، ۹۱/۹؛ ابن حزم، ۲۹۷/۷؛ هیشمی، ۷۴/۴)، کنایه از آنکه تجار مشرکین در هر شرایطی از مصونیت لازم برخوردار بودند و امنیت جان و سرمایه آنان به بهترین صورت ممکن از سوی رسول خدا (ص) رعایت می‌شد. حتی اگر مواردی از عدم همکاری مسلمانان با تاجران غیرمسلمان می‌دید، می‌کوشید موانع را برطرف ساخته، زمینه‌های همکاری جدی‌تر آنان را فراهم سازد؛ چنانکه سیمویه، بازرگان نصرانی که خریدار خرماهای مدینه بود و گلایه‌هایی نیز از مردم داشت، پیامبر (ص) سفارش وی را به مردم نمود و نقش او را در انتقال کالاهای ارزان به مدینه، و در برابر، خرید خرماهای مدینه با قیمت مناسب ستود و آن را به سود مردم و رونق اقتصادی مدینه به‌شمار آورد (ابن اثیر، بی‌تا، ۴۹۸/۲). از سوی دیگر به تاجران مسلمان نیز سفارش می‌نمود که اسلام نباید مانع تجارت آنان با غیرمسلمانان گردد؛ چنانکه ثمامة بن أثال که به تجارت بین‌یمامة و مکه اشتغال داشت و پس از مسلمان شدن دست از تجارت با قریش به دلیل مشرک بودن آنان برداشت، ولی به‌دستور رسول خدا (ص) تجارت با مشرکان قریش را از سرگرفت (همو، ۲۹۵/۱، قرطبی، ۲۸۸/۱). گذشته از آنکه تجارت و بازرگانی که مردم حجاز پیش از اسلام، با اهل کتاب در ایران و روم و مصر و حبشه و... داشتند، پس از دوران اسلامی نیز توسط مسلمانان استمرار یافت، در حالی که رسول خدا (ص) کمترین محدودیتی برای آنان قایل نشد که شأن نزول برخی از آیات سوره جمعه (آیه ۱۱) بیانگر آمد و شد همین کاروان‌های تجارته‌ی دورۀ اسلامی است (مسلم، ۳۸۹/۶؛ زمخشری، ۵۳۸/۴).

۸. بهره‌گیری از کارشناسان و متخصصان غیرمسلمان

یکی از اصول و شیوه‌های مدیریتی رسول خدا (ص) در رابطه با غیرمسلمانان استفاده از کارشناسان و نخبه‌گان آنان بود. بدیهی است که استفاده از نخبه‌گان غیرمسلمان در حوزه‌های مختلف، و البته با رعایت حریم‌ها و حدود و ثغورهای لازم و پیش‌بینی همه‌جوانب احتمالی، می‌توانست به رشد و توسعه متوازن جامعه و کاستن از مشکلات و آشفتگی‌ها و در نهایت روان‌سازی بهتر امور، نقش به‌سزایی داشته باشد و پیوندهای اجتماعی را استوارتر سازد، به‌ویژه آنکه رسول خدا (ص) در آغاز راه قرار داشت و تشکیل نظام نوین اسلامی و استحکام‌سازی آن، بهره‌گیری از ظرفیت‌های همه‌گروه‌ها را می‌طلبید که آن حضرت هم از همه این ظرفیت‌ها استفاده نمود و الگوی مناسبی را در این باب طراحی و به نمایش گذاشت، که به مواردی

اشاره می‌گردد:

۸. ۱. پزشکان: از آنجا که بیشتر پزشکان در روزگار پیامبر (ص)، غیرمسلمان، به‌ویژه اهل کتاب بودند، آن حضرت کوشید با استفاده از توانایی‌های آنان بیماران مسلمان را مداوا کند؛ چنانچه سعدوقاص می‌گوید: رسول خدا (ص) در حالی که بیمار بودم به عیادت من آمد. پس از مشاهده شرایط من، فرمود: «جهت درمان این بیماری به حارث بن کلدۀ از تیره ثقیف مراجعه کن؛ چرا که وی طبیب حاذقی است و در شناخت این بیماری مهارت لازم را دارد» (ابن قییم، ۷۵۴/۳؛ ابی داود، ۲۲۷/۲). برابر گزارش دیگری، حارث بن کلدۀ در حجة الوداع سعد را که بیمار بود، درمان نمود؛ از این‌رو رسول خدا (ص) هر کسی را که بیمار می‌شد به او ارجاع می‌داد. نقلی هم از آن حکایت دارد که رسول خدا (ص) مستقیماً به حارث دستور داد سعد را درمان کند (کتانی، ۴۵۷/۱ - ۴۵۶) همچنین آن حضرت به انصار اجازه داد جهت درمان بیماران خود به پزشک یهودی مراجعه کنند که پس از مراجعه و درمان فرمود: «آنکه بیماری‌ها را آفرید، راه درمان آنها را نیز نشان داد» (مجلسی، ۷۳/۶۲). نیز زمانی که رسول خدا (ص) پادشاه مصر را به اسلام دعوت کرد، او هر چند اسلام را نپذیرفت، ولی با احترام نامه‌ای به پیامبر (ص) نوشت و هدایایی را نزد آن حضرت فرستاد که در شمار آن، یک نفر پزشک جهت مداوای مسلمانان بود (احمدی میانجی، ۱- ۱/۱۹/۲). خود آن حضرت هم به هنگام بیماری از دیدگاه‌های پزشکان استفاده می‌نمود؛ آن‌گونه که عایشه می‌گوید: بیماری‌های رسول خدا (ص) در ماه‌های پایانی عمرش فزونی یافت؛ از این‌رو طبیبان عرب و عجمی که بر وی وارد می‌شدند، استفاده از داروها و نیز شیوه درمان را پیشنهاد می‌دادند که من آن حضرت را برابر آن پیشنهادها و توصیف‌ها معالجه می‌نمودم. نقل‌های دیگری هم از وی در همین باب آمده است (کتانی، ۴۵۵/۱). بر همین اساس فقیهانی چون شهید اول مراجعه به پزشک کتابی و درمان به‌وسیله او را بی‌اشکال دانسته‌اند (جزینی عاملی، ۱۴۱۷ق، ۵۱/۳).

۸. ۲. آموزگاران: حوزه آموزش و آشنا ساختن مردم با خواندن و نوشتن و گسترش سطح سواد و آگاهی‌های آنان نیز از جمله حوزه‌هایی بود که مورد توجه جدی رسول خدا (ص) قرار داشت؛ زیرا با توجه به بحران فرهنگ و تمدن در روزگار وی، و از سویی اهتمام جدی اسلام به فراگیری علم و دانش، به‌صورت طبیعی رسول خدا (ص) را بر آن داشت تا همه توان خود را در جهت خلق یک تحول بنیادین در حوزه فراگیری علم و دانش، حتی با کمک گرفتن از دانشیان غیرمسلمان، به‌کار گیرد و در این راه از همه فرصت‌ها و ابزارهای لازم بهره جوید. به نوشته مورخان در جنگ بدر که بسیاری از مشرکان به اسارت سپاه اسلام درآمدند، به‌دستور پیامبر (ص) مقرر شد اسیرانی که فاقد مال‌اند ولی با خواندن و نوشتن آشنا هستند، هر

کدام ده نفر از مسلمانان را آموزش دهند و همین عمل فدیة آنان به شمار آید؛ از این رو شماری از فرزندان انصار از این فرصت استفاده نموده، خواندن و نوشتن را فرا گرفتند که زیدبن ثابت از این گروه بود (ابن سعد، ۱۶/۲؛ کتانی، ۴۸/۱).

یا حکم بن سعید بن عاص نزد رسول خدا (ص) آمد، پیامبر (ص) به وی دستور داد خواندن و نوشتن را به مردم مدینه آموزش دهد (عاملی، ۲۵۸/۳). همچنین زیدبن ثابت نامه‌های پیامبر (ص) را به فارسی، رومی، مصری، حبشی می‌نوشت و می‌خواند، و این زبان‌ها را از افرادی که به این زبان‌ها سخن می‌گفتند، آموخته بود (کتانی، ۲۰۲/۱). برابر نقل دیگری وی زبان سریانی و یا عبری را نیز به دستور پیامبر (ص) در مدت زمان کوتاهی فراگرفت؛ از این رو نامه‌های پیامبر (ص) را برای یهودیان و نامه‌های آنان را برای رسول خدا (ص) می‌نوشت و می‌خواند. او همچنین زبان نگارشی یهودیان را هم در مدارس آموزشی ویژه خود آنان آموخت (بخاری، ۲۶۳۱/۶؛ کتانی، ۲۰۳/۱، ۲۰۵). عبدالله بن عمرو عاص هم با زبان سریانی آشنایی داشت و آثاری را که با این زبان نگارش یافته بود می‌خواند (ابن سعد، ۲۶۶/۴)، که به صورت طبیعی این آشنایی با اشاره پیامبر (ص) صورت یافته است.

۳.۸. **راهنمایان:** استفاده از راهنمایان غیرمسلمان در سفرها و جنگ‌ها نیز که بتوانند با انتخاب راه‌های امن و مسیرهای مناسب، خطر دشمن را از پیامبر (ص) و مسلمانان دور سازند، و یا زمینه‌های پیروزی را هموارتر نمایند، از دیگر حوزه‌های بهره‌وری رسول خدا (ص) از اهل کتاب و مشرکان بود، و این نشان می‌دهد که پیامبر (ص) در مواردی، راهنمایی‌های کفار را می‌پذیرفت و به‌گفته‌ی آنان اعتماد می‌کرد و رفتار خود را برابر سخن آنان تنظیم می‌نمود؛ چنانکه در ماجرای هجرت از مکه به مدینه، عبدالله بن اریقط را که مشرک بود به‌عنوان راهنمای خود برگزید تا وی را به مدینه برساند (ابن سعد، ۲۲۹/۱؛ مسعودی، ۲۹۴/۲؛ طبری، ۳۷۸/۲). در نقل دیگری هم آمده است پیامبر (ص) پس از خروج از غار ثور با ابن اریقط روبه‌رو شد و پس از اطمینان از اینکه می‌توان به او اعتماد کرد، از وی خواست تا او را به مدینه برساند، او هم پذیرفت و اظهار داشت: از راهی او را خواهد برد که هیچ کس بر وی دست نیابد؛ از این رو به مکه آمد و با توشه و مرکبی که امام علی (ع) برایش فراهم ساخته بود، رسول خدا (ص) را به مدینه رسانید (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ۱۴۸/۱). نیز در جنگ خیبر و سفر شام و جز آن هم راهنمایان آن حضرت از مشرکان بودند (کتانی، ۳۴۸/۱).

۴.۸. **متخصصان صنایع نظامی و دانش کشاورزی:** صنایع نظامی و تولیدات کشاورزی هم قلمروی بود که رسول خدا (ص) از توان و تخصص غیرمسلمانان در آن استفاده نمود و به آموزش

مسلمانان با کمک آنان مبادرت ورزید؛ چنانکه عروة بن مسعود و غیلان بن سلمه را به جرش در اردن فرستاد تا صنعت عرواده و منجیق را که دو نوع جنگ افزار نظامی است و به وسیله آن دو می توان سنگ بر سر دشمن فرو ریخت، بیاموزند و دانش آن را فرا بگیرند. افزون بر آن، با فناوری «دبابة» نیز که می توان در پناه آن تا پای حصارها و قلعه ها رفت و به نقب و تخریب آن پرداخت، آشنا شوند. گفتنی است پیامبر (ص) این سلاح ها را در جریان محاصره طایف به کار گرفت (کتانی، ۳۷۳/۱؛ شمس الدین، ۵۶۳). همچنین در ماجرای خیبر با اینکه رسول خدا (ص) می توانست در اداره زمین های کشاورزی و باغداری آن منطقه از گروه هایی به جز خیبریان استفاده کند اما به لحاظ آشنایی و تخصص آنان در کشاورزی و پرورش نخل، مدیریت اراضی و باغ های آن منطقه را به خود آنان سپرد (واقدی، ۶۹۰/۲؛ ابن هشام، ۳۶۷/۳). همین ماجرا در مورد اراضی فدک هم اتفاق افتاد و مدیریت آن ها به خود یهودیان سپرده شد (واقدی، ۷۰۶/۲).

۹. تعامل با کافران در حوزه های سیاسی امنیتی و پشتیبانی

یکی دیگر از موضوعات قابل بررسی در حوزه ارتباطات برون دینی رسول خدا (ص) موضوع تعامل وی با کفار در حوزه های سیاسی - امنیتی و پشتیبانی است. مروری هر چند گذرا بر کارنامه آن حضرت، نشان می دهد که وی در این حوزه ها نیز از کافران کمک گرفته و در برابر، تعهداتی به آنان سپرده است. بدیهی است که این کمک گیری ها و تعهدات در چارچوب مصالح دینی و اجتماعی و نیز الزاماتی که یک مکتب و نظام در راستای استوارسازی خود بدان نیازمند است، صورت گرفته است که در اینجا اشاره به برخی از این حوزه ها ضرور می نماید.

۹.۱. حوزه سیاسی: زمانی که رسول خدا (ص) با شکنجه های قریش نسبت به مسلمانان روبه رو شد و دریافت که نمی تواند مانع شکنجه آنان شود، به منظور رهایی از این مشکلات دستور داد به حبشه مهاجرت کنند و آسایش خود را در آن کشور بجویند. او سپس در توجیه این اقدام، شخصیت پادشاه حبشه را یادآور شد و فرمود: در حبشه پادشاهی است که در حکومت وی به کسی ستم نمی شود و سرزمین آن، سرزمین صدق و راستی است (ابن هشام، ۳۵۸/۱؛ ابن اثیر، ۷۶/۲؛ ابن سعد، ۲۰۳/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۲۳۳/۳). ضمن آنکه رسول خدا (ص) نامه ای هم به نجاشی، حاکم این کشور نوشت و از وی خواست تا از مهاجران حمایت کند (حمیدالله، ۲۴؛ احمدی میانجی، ۱۲۱/۱). گفتنی است گذشت زمان ارزیابی صائبانه رسول خدا (ص) را به اثبات رسانید؛ زیرا سخنان مهاجران در برخورداری از رفاه و امنیت در سال های حضور در حبشه، و پرهیز نجاشی از تحویل آنان به نمایندگان قریش و در نهایت گرایش وی به

مکتب اسلام می‌تواند گواه این امر باشد (ابن هشام، ۳۷۲/۱؛ ابن اثیر، ۸۱/۲؛ ابن سعد، ۲۰۴/۱؛ طبری، ۳۲۹/۲). خود رسول خدا (ص) هم در دوران مکه و بازگشت از سفر تبلیغی طایف، در پناه مطعم بن عدی وارد مکه شد و از حمایت‌های وی برخوردار گشت (ابن سعد، ۴۱۹/۱؛ طبری، ۸۲/۲).

۲.۹. حوزه پشتیبانی: رسول خدا (ص) در جنگ با گروه‌های مختلف هرگاه با کمبود سلاح و مهمات نظامی روبه‌رو می‌شد، آن را با شرایطی از طریق غیرمسلمانان تأمین می‌نمود؛ چنانکه در جنگ هوازن، تعدادی زره همراه با لوازم جانبی آن، به‌صورت عاریه از صفوان بن امیه که هنوز مشرک بود دریافت نمود (واقعی، ۸۵۴/۲؛ ابن قیم، ۶۰۶/۲؛ ابن سعد، ۱۵۰/۲). پیامبر (ص) در جنگ خیبر هم از صفوان سلاح گرفت (احمد، ۴۰۱/۳ و ۴۵۶/۶). همچنین در جریان حفر خندق امکانات بسیاری از قبیل بیل و کلنگ و تبر و زنبیل و دیگر ابزار مورد نیاز را از یهودیان بنی قریظه به‌عنوان عاریه گرفت که در صورت بروز خسارت باید از سوی پیامبر (ص) جبران گردد (ابن منظور، ۵۹۸/۲؛ آیتی، ۳۸۱/۱). در کنار بهره‌گیری از امکانات کفار، رسول خدا (ص) از حضور مستقیم آنان در جنگ نیز استفاده می‌نمود؛ چنانکه برابر نقل زهری یهودیان در جنگ حضور می‌یافتند و پیامبر (ص) سهمی از غنایم را به آنان می‌داد؛ همچون مخیرق که در احد حضور داشت (ابوعبید، ۲۵۷؛ واقعی، ۸۵۴/۲، ۸۹۰؛ ابن هشام، ۹۹/۳). یا صفوان بن امیه که در جنگ حنین شرکت کرد با اینکه مشرک بود (بیهقی، ۳۷/۹).

از آنچه گذشت می‌توان به این حقیقت دست یافت که کمک گرفتن از کافران و مشرکان به‌صورت مطلق و در همه جا مردود نیست؛ زیرا در مواردی، از جمله همانند آنچه گذشت، رسول خدا (ص) از کمک‌های آنان در جنگ‌ها و حتی حضور آنان بهره‌جسته است، اما در صورتی که استعانت از آنان به زیان اسلام و مسلمانان باشد، طبیعی است که کمک‌گیری از آنان در این فرض مردود است، و روایاتی را نیز که رسول خدا (ص) در آن هرگونه کمک‌گیری از غیرمسلمانان را ناروا شمرده، می‌بایست بر این فرض حمل نمود (حلی، ۱۴۱۴ق، ۲۳۲/۹؛ ابن سعد، ۳۹/۲، ۴۸؛ مغنیه، ۲۴۶/۲).

۳.۹. حوزه اطلاعاتی: استفاده از نیروهای اطلاعاتی غیرمسلمان هم در منازعاتی که پیامبر (ص) با قریش و جز آنان داشت، مورد توجه جدی آن حضرت بود؛ چراکه نوع رویارویی و پیکار با دشمن در گرو آگاهی‌های دقیق و صائبانه از شرایط و توانایی‌های دشمن است که آن‌هم تنها از رهگذر جاسوسان قوی و کارآمد قابل استحصال است. هرچند رسول خدا (ص) با وحی مرتبط بود و همواره از امدادسانی‌های الهی برخوردار، اما در مسایل شخصی و اجتماعی از ابزارهای عادی و روش‌های متداول بهره‌می‌گرفت و برابر آن عمل می‌کرد.

به نقل از امام علی (ع) رسول خدا (ص) در ماجرای حدیبیه، جاسوسی را از قبیله خزاعه پیشاپیش سپاه اعزام داشت (نوری، ۱۲۷/۱). بدیهی است که این اقدام حضرت به منظور آگاهی از آخرین تحرکات دشمن صورت گرفته است تا بتوان در برابر آن تصمیمی منطقی و بهنگام گرفت. همچنین مورخان آورده‌اند تمامی قبیله خزاعه، چه مسلمان و یا مشرک، نیروهای اطلاعاتی رسول خدا (ص) بودند که همه اخبار و رویدادهای صورت گرفته در مکه و پیرامون آن را به پیامبر (ص) می‌رساندند و چیزی را از وی پنهان نمی‌داشتند (واقدی، ۵۹۳/۱؛ ابن هشام، ۳۴۰/۳؛ قرطبی، ۴۸۱/۳؛ احمد، ۳۲۹/۴؛ مجلسی، ۳۳۱/۲۰). این گزارش نشان دهنده اعتماد پیامبر (ص) به این قبیله است؛ هر چند مشرک بودند. همچنین عباس هم در مکه همین نقش را داشت و همواره رسول خدا (ص) را در جریان اتفاقات مکه و ماجراهای قریش قرار می‌داد. از جمله پیش از جنگ احد، زمانی که سپاه قریش از مکه به سوی مدینه حرکت کرد، عباس طی نامه‌ای حرکت قریش و شمار نیروهای آنان را به پیامبر (ص) نوشت (واقدی، ۲۰۳/۱)، با اینکه او مشرک بود و تنها در فتح مکه و یا اندکی پیش از آن اسلام آورد (عاملی، ۲۵۳/۳). نیز در سویه بنی سعد که فرماندهی آن با امام علی (ع) بود و در منطقه فدک و خیبر مأموریت داشت، یکی از مشرکان منطقه جهت همکاری‌های اطلاعاتی به کار گرفته شد که تا پایان مأموریت، همراه سپاهیان بود و اطلاعات وی نقش به‌سزایی در موفقیت این سویه داشت (واقدی، ۵۶۲/۱). آشکار بود که جذب جاسوس، آن‌هم از مشرکان نمی‌توانست بدون اجازه پیامبر (ص) و یا بی‌ارتباط با دستورات آن حضرت باشد. به جز آنچه یاد شد، موارد دیگری را نیز می‌توان در این باب نشان داد (کتانی، ۳۶۰/۱؛ ابی داود، ۲/۱، ۶).

۱۰. تکریم غیرمسلمانان

افزون بر آنچه یاد شد، تکریم غیرمسلمانان و حرمت‌گزاری نسبت به آنان هم از سیاست‌های اصولی و اثرگذار رسول خدا (ص) در حوزه جذب به‌شمار می‌رفت. او به همگان، حتی غیرهم‌کیشان خود نیز احترام می‌گذاشت و منزلت انسانی و کرامت بشری آنان را پاس می‌داشت و توهین و بی‌حرمتی را در حق هیچ‌کس روا نمی‌داشت. طبیعی است که رحمت بودن پیامبر (ص) (انبیاء، ۱۰۷)، و اخلاق سترگ وی (قلم، ۴) و دیگر برجستگی‌های بی‌مانندش، جز این را بر نمی‌تابید. موارد زیر را می‌توان نشانه‌های این سیاست به‌شمار آورد:

خیرخواهی در حق کافران و پرهیز از لعن و نفرین آنان (واقدی، ۹۳۷/۲؛ ابن هشام، ۳۵۸/۳؛ کتانی، ۱۰۲/۱)، خودداری از خشونت و تحقیر نسبت به غیرمسلمانان (ابن هشام، ۳۶۶/۳)، احترام به جنازه

یهودیان و تأکید بر منزلت انسانی آنان (بخاری، ۴۴۱/۱؛ مسلم، ۳۱/۷)، عیادت از بیماران غیرمسلمان، کنیه‌گزینی برای کافران با هدف دلجویی از آنان، سفارش به تکریم بزرگان هر قوم و ملاحظه جایگاه خانوادگی و اجتماعی آنان (کتانی، ۳۸۸/۱)، پیشگیری از ناسزاگویی؛ حتی به مشرکان (نهج البلاغه، خطبه ۲۶ و نامه ۱۴)، تکریم ویژه نسبت به کافران خوش‌نام (کلینی، ۶۵۹/۲)، حضور در مراکز آموزشی و علمی یهودیان و مسیحیان (ابن هشام، ۱۶۵/۲؛ طباطبایی، ۱۹۴/۳۰)، احترام به اسیران و پیشگیری از رفتارهای غیرانسانی نسبت به آنان (ابن سعد، ۳۹۶/۲)، دعا در حق کافران (واقدی، ۵۹۳/۱). به جز آنچه یاد شد، موارد دیگری را نیز می‌توان در این باب نشان داد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت می‌توان به این نتیجه دست یافت که سیاست رسول خدا (ص) در رابطه با غیرمسلمانان هیچ‌گاه مبتنی بر حذف و طرد کفار و نیز تعرض به مال و جان و عرض آنان با هدف ترویج اسلام و تحمیل اندیشه‌های خود بر آنان نبوده است، بلکه همواره از مهرورزی و عدالت در حق آنان دریغ نمی‌ورزید و روابط خود را با آنان در حوزه‌های مختلف بر پایه اخلاق و منطق بنا نهاد و فضای تازه‌ای را با هدف بازخوانی گذشته خود و ارزیابی آیین جدید، در برابر آنان گشود تا اگر اسلام را می‌پذیرند، این‌گزینش با اراده و اختیار خود آنان صورت یابد، و نه جبر و تحمیل؛ از همین‌رو باید آرام‌ترین و بی‌دردسرتین دوره‌های زندگی اهل کتاب را، به شهادت تاریخ، دوره حضور آنان در سایه اسلام و در سرزمین‌های اسلامی به‌شمار آورد که بی‌تردید این آرامش نتیجه طبیعی و بی‌چون و چرای آموزه‌های رسول خدا (ص) بوده است.

کتابشناسی

قرآن کریم

نهج البلاغه

آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام ۹، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۹ ش.

ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۵ ق.

ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۹۹ ق.

ابن اثیر، علی بن محمد، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.

ابن حزم، علی بن احمد، المحلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

ابن حنبل، احمد، مسند، دار صادر، بیروت، بی‌تا.

- ابن سعد، الطبقات الكبرى، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ابن قدامة، علی بن احمد، المغنی و الشرح الكبير، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۹۲ق.
- ابن قیم، زادالمعاد، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۳۱ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمدبن یزید، سنن، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، داراحیاء التراث العربی، بی جا، ۱۳۹۵ق.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق.
- ابن هشام، السیرة النبویة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابی داود، سلیمان بن اشعث، سنن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- ابی عیید، قاسم بن سلام، کتاب الاموال، دارالسلام، قاهرة، ۱۴۳۰ق.
- احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، دارالمهاجر، بیروت، بی تا.
- ایازی، محمدعلی، آزادی در قرآن، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، تهران، ۱۳۸۰ش.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح، دار ابن کثیر، دمشق - بیروت، ۱۴۱۴ق.
- بلاذری، احمدبن یحیی، البلدان و فتوحها و احکامها، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۲ق.
-، انساب الاشراف، تحقیق: محمود فردوس العظم، دارالبیضة العربیة، دمشق، ۱۹۹۷م.
- ترمذی، محمد، السنن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- جزینی عاملی، محمدبن مکی، الدروس الشرعیة، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
-، ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، مؤسسة آل البيت: لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۹ق.
- جعفریان، رسول، سیره رسول خدا (ص)، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۳ش.
- حرعاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعة، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، مؤسسة آل البيت: لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ق.
-، قواعد الاحکام، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
- حمیدالله، محمد، مجموعه الوثائق السیاسیة، مکتبة مدبولی، قاهرة، ۲۰۰۰م.
- خوئی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، نشر مدینة العلم، قم، ۱۴۱۰ق.
- دارمی، عبدالله بن بهرام، سنن، المکتبة العصریة، صیدا، بیروت، ۱۴۲۶ق.
- زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- سمهودی، علی بن احمد، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- شمس الدین، محمد مهدی، نظام حکومت و مدیریت در اسلام، ترجمه مرتضی آیت الله زاده شیرازی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵ش.
- طباطبای، محمدحسین، المیزان، انتشارات جامعه مدرسین، قم، بی تا.

- طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۲۲ق.
- طبرسی، فضل بن الحسن، اعلام الوری باعلام الهدی، مؤسسة آل البيت : لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۷ق.
-، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الطبری، دارالمعارف بمصر، قاهرة، بی تا.
- طوسی، محمدبن الحسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ش.
- عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۴ق.
- قرطبی، ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- کاندهلوی، محمدیوسف، حیاة الصحابة، دارالقلم، بیروت- دمشق، ۱۳۸۸ق.
- کتانی، عبدالحی، التراتیب الاداریة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، دارصعب، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱ق.
- متقی هندی، علاء الدین، کنز العمال، مؤسسة الرسالة، بی جا، ۱۴۰۵ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳.
- مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ق.
- مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- مغنیة، محمدجواد، فقه الامام جعفر الصادق، مؤسسة الشیخ المظفر الثقافی، بیروت، بی تا.
- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، دارالفکر، قم، ۱۴۱۱ق.
- نسائی، احمدبن شعیب، سنن، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسة آل البيت: لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- واقدی، محمدبن عمر، المغازی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ق.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، مکتبة القدسی، قاهرة، ۱۳۵۳ق.
- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ق.